

# افتادن در روح!

نوشتة: مايك اُپنهايمر / ترجمة: بتي آواكيان

(مارس ۲۰۰۴)

## فهرست مطالب

کتاب مقدس و "افتادن در روح"  
افتادن "بر رو" با "بر پشت"  
از "افتادن" چه کسی جلال می یابد؟  
آیا با ثمرات روح القدس همخوانی دارد؟  
انگیزه های "افتادن"  
"افتادن" در مذهب هندویی  
روح القدس تحت اختیار واعظ؟!  
ریشه های این نهضت: هیپنوتیزم و جادوگری  
بنی هین و سایر "رسولان" مدرن!  
هشدار!

کارزماتیک‌ها می‌گویند که با نزول روح‌القدس، مردم در برابر قدرت خدا تسلیم شده، بر زمین خواهند افتاد<sup>۱</sup>! امروزه این افتادن بر زمین، نشانهٔ راستین حضور قدرت روح‌القدس محسوب شده، دلیل اثبات دریافت 'مسح روح' شناخته می‌شود. برای افرادی چون بنی هین<sup>۲</sup>، راد پارسلی<sup>۳</sup>، ریچارد رابرتز<sup>۴</sup> و بسیاری دیگر، این پدیده چون علامت انحصاری جلسات آنان شناخته می‌شود. البته منظور این نیست که روح‌القدس نتواند کارهای خارق‌العاده انجام دهد، اما قبل از تأیید و پذیرفتن هر پدیدهٔ جدید، بهتر است تا مطمئن باشید که آیا این از سوی کتاب‌مقدس تأیید می‌شود و تکرار آن توصیه می‌گردد یا خیر. پس بیائید ببینیم کتاب‌مقدس چه نظری در مورد این پدیده دارد؟



افتادن کنت کولپند با لمس بنی هین ۱

### کتاب‌مقدس و "افتادن در روح"

با قاطعیت می‌توان گفت که در کتاب‌مقدس هیچ نوع اشاره‌ای به این پدیده (یعنی افتادن به پشت سر بر اثر قدرت روح، بعنوان علامت گرفتن 'مسح' و پر شدن از روح) دیده نمی‌شود. هنگام تعمید عیسی مسیح و قرار گرفتن روح‌القدس بر او، هیچگاه ذکر نشده که مسیح از شدت قدرت روح به عقب و بداخل آب پرت شده باشد! خداوند عیسی، قدرت شفای مهلک‌ترین امراض را داشت و قادر بود تا نابینایان و افلیجان را صحت ببخشد. اما او هیچگاه با لمس کردن افراد، آنان را بر زمین نینداخت و از خودبیخود نساخت. پطرس و یوحنا نیز هنگام لمس و شفای مردم هرگز آنها را به زمین نینداختند. رسولان هیچگاه به شاگردان دیگر نگفتند تا پشت سر افراد بایستند تا آنها را در هنگام افتادن بگیرند. در عهد جدید نوشته نشده که افراد صف ببندند تا مسح و پری روح را از طریق انسانها و حتی خود رسولان بگیرند. آیا می‌توانید تصور کنید که رسولان، مانند بنی هین با شتاب بسوی مردم دویده باشند و با نواختن ضربه بر پیشانی‌شان، آنان را نقش زمین کنند؟ و یا می

<sup>1</sup> To be slain in the Spirit

<sup>2</sup> Benny Hinn

<sup>3</sup> Rod Parsley

<sup>4</sup> Richard Roberts

توانید تصور کنید که آنها مردم را برای تجربهٔ حالت از خود بیخود شدن، به صف بسته باشند؟ در زمان رسولان مسیح، برای آماده ساختن جوّ و حالت روحی مناسب، هیچگونه موسیقی آرامی نواخته نمی‌شد و بندگردانهای مکرر خوانده نمی‌شد تا بصورت نوعی 'مانترا'، جوّ و روحیهٔ مردم را برای پذیرفتن روح و افتادن، آماده کند. در آن زمان هیچکس عباراتی نظیر اینها را فریاد نمی‌کرد: "آتش!"، "لمس کن!"، "بیشتر. بیشتر!". پس همهٔ این اتفاقاتی را که در کانالهای تلویزیون مسیحیت نوین می‌بینیم از کجا سرچشمه می‌گیرند؟

کسانی که این اعمال و تجارب را تبلیغ می‌کنند، باید در مورد چیزهایی که به روح القدس نسبت می‌دهند، یک تجدید نظر کلی انجام دهند. چون هیچ پشتوانهٔ کتاب مقدسی برای آنچه که امروزه بعنوان پدیدهٔ از خود بیخود شدن و 'افتادن در روح' شناخته می‌شود، وجود ندارد.

عیسی مسیح تعمیم دهندهٔ راستین روح است و اوست که با روح القدس مسح می‌کند. تنها قدرت راستین از سوی مسیح می‌آید. اما آنچه مردم در این جلسات دریافت می‌کنند برآستی چیست؟ آیا این تجلیات قدرت، می‌توانند دلیلی قانع‌کننده برای حضور خدا باشند؟ در یوحنا ۱۰: ۴۱-۴۲ چنین می‌خوانیم: "و بسیاری نزد او آمده، گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود و لکن هر چه یحیی دربارهٔ این شخص گفت راست است. پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند." یحیی تعمیم‌دهنده، بدون نیاز به وجود معجزه توانست مردم را بسوی حقیقت و راستی هدایت کند. این کلمهٔ حق بود که باعث دگرگونی زندگی افراد می‌شد و از آنان پیروان راستین می‌ساخت. شناختن حق (کلمهٔ خدا) است که مردم را به سمت پیروی راستین و وفادارانۀ سوق می‌دهد و نه تجلی‌های قدرت. این نیاز ما نیست تا به زمین بیفتیم، ولی نیاز داریم تا روح القدس از طریق کلام زندهٔ خدا، از درون، ما را مورد تفحص قرار دهد. (یوحنا ۶: ۶۳ و عبر ۴: ۱۲). این نیاز حقیقی توسط پیام خدا برطرف می‌شود، پیامی که می‌تواند تفاوت میان خیر و شرّ را نشان دهد. اما نیاز کاذب، توسط دیدن تجارب و تجلیات قدرت‌های مافوق طبیعی برطرف می‌شود. نیاز راستین، توسط شنیدن کلام خدا رفع می‌گردد، کلامی که قادر است بکمک روح القدس ما را ملزم سازد. اما نیاز کاذب، توسط لمس و دستگذاری افراد و انتقال قدرت رفع می‌شود. موعظهٔ کلام، عملی پسندیده و کتاب مقدسی است. اما آن تجربهٔ دیگر پشتوانهٔ کتاب مقدسی ندارد.

### افتادن "بر رو" یا "بر پشت"

در عهد عتیق بسیاری از مقدسین بر رو به زمین می‌افتادند. در پیدایش ۱۵: ۱۲-۱۸ هنگامی که ابراهیم بخواب رفت، وحشت و ظلمتی عظیم بر او قرار گرفت. این احساس دلپذیر و خوشایند نبود. بنابراین خوشایند بودن یک تجربه، دلیل بر الهی بودن آن نمی‌تواند باشد. این واقعه، نشان‌دهندهٔ عهدی بود که خدا با ابراهیم بست، عهدی که در طی آن خدا در مورد آیندهٔ ذریت ابراهیم سخن گفت. این اتفاق دیگر هیچگاه برای هیچیک از نسل‌های بعدی ابراهیم تکرار نگردید. دقت کنید که این یک تجربهٔ دلپذیر نبود. در پیدایش ۱۷: ۳ ابراهیم بر رو به زمین می‌افتد. این عمل خاضعانه، حرکتی غیر ارادی بر اثر 'مسح' روح نبود؛ (چنانکه بسیاری از معلمان مسیحیت نوین در بارهٔ این

اتفاق، اینچنین تعلیم می‌دهند). ابراهیم با اراده خود و در عبادت و همراه با خوف و پرستش بسیار، به رو به زمین افتاد. این عمل کاملاً برخاسته از پرستشی آگاهانه و عمدی بود. آیاتی که از سوی معلمان کاریزماتیک برای اثبات حقانیت پدیده افتادن بکار می‌روند اینها هستند: پیدایش ۱۵، ۱۷: ۱-۳؛ یوشع ۵: ۱۳-۱۵؛ حزقیال ۱: ۲۸، ۴۳: ۱-۵، ۴۴: ۴؛ متی ۵: ۱۷-۶؛ مکاشفه ۱: ۷، ۱۱: ۷، ۱۶: ۱۱-۱۷؛ اعمال ۹.

از سویی دیگر در کتاب مقدس شاهد بر پشت افتادن بسیاری هستیم. اما این نوع افتادن بر اثر برکت الهی نبود! در اول سموئیل ۱۸: ۴ ایلی هنگام شنیدن خبر کشته شدن پسران خود و همینطور به اسارت رفتن تابوت عهد، از صندلی خود به پشت افتاد و مرد. در اشعیا ۱۳: ۲۸ نبی خدا در مورد کلام تسلی‌بخشی می‌گوید که اگر کسی خواهان شنیدن آن نباشد، این کلام برای آنان بصورت حکمی جهت محکومیت خواهد بود و آنان به پشت افتاده، منکسر خواهند گردند. در تمام این مثالها افتادن به پشت، نشانه محکومیت و داوری است و نه نشانه یافتن برکت از سوی خدا. در اول سموئیل ۲۰: ۲۸ می‌خوانیم که شائول هنگام مشورت با ساحره 'عین دور'، و پس از شنیدن پیش‌گویی مرگ قریب‌الوقوع خود از زبان روح سموئیل، از ترس، به تمامی قامتش بر زمین افتاد، یعنی از پشت.

در دوم تواریخ فصل ۵، می‌خوانیم که جلال خدا هیکل تازه بنا شده را فرو گرفت: "و کاهنان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود." این واقعه‌ای نیست که بصورت عادی و مکرر در کلیسای امروز اتفاق افتد، هرچند بسیاری سعی کرده‌اند تا آن را اینگونه جلوه دهند. جلال یهوه، خانه خدا را پر ساخته بود زیرا در این واقعه مهم، ساخته شدن هیکل به پایان رسیده بود، تابوت عهد به داخل هیکل برده شده بود و سلیمان و کاهنان در قدس‌الاقداس گرد آمده بودند. در درون هیکل، جلال خدا آشکار و بصورت یک ابر متراکم قابل رؤیت شد و این در حالی است که بقیه قوم، در محوطه بیرونی ایستاده بودند. در دوم تواریخ ۲: ۷ و اول پادشاهان ۱۱: ۸ کاهنان قادر نبودند تا داخل هیکل شده و وظائف کهانت را انجام دهند، زیرا هیکل، پر از جلال خدا شده بود. در حزقیال ۱: ۲۸ و ۱: ۲، حزقیال نبی بر اثر رویایی در حالت مبهوت، رو به زمین افتاد تا خدا را پرستش کند. افراد مقدس بر اثر آگاهی و هشجاری کامل، تسلیم حضور قدوس خدا شده و بر رو به زمین می‌افتادند. آنها هوش خود را از دست نمی‌دادند تا نسبت به وضعیت خود آگاه نباشند. این در حالی است که امروزه در جلسات، مردم از خودبیخود می‌شوند. در کلام خدا می‌بینیم که این دشمنان خدا بودند که با روبرو شدن با قدرت راستین خدا به عقب می‌افتادند. فیلیپیان ۳ می‌گوید که در برابر خدا هر زانویی خم خواهد شد. کسی که با هشجاری و انتخاب خود بداند چه کسی را عبادت می‌کند، با اراده و آگاهی کامل رو به جلو خم شده و سجده می‌کند. اما کسی که بدون دخالت اراده خویش به عقب بیفتد، نشانی از تسلیم و خضوع در حرکت او نیست بلکه تنها عصیان و مقاومت در او دیده می‌شود، تا حدی که باید به عقب پرت شود.

دانیال در ۱۰: ۴-۱۱ با فرشته‌ای صاحب‌قدرت روبرو شد و گفت: "...و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم اما آواز سخنانش را شنیدم و چون آواز کلام او را شنیدم، به روی خود بر زمین افتاده بیهوش گردیدم." دانیال نبی در شرف دریافت

مکاشفاتی بود که می‌بایست بخشی از کتاب مقدس را تشکیل دهد. از آنجایی که افرادی که در عهد عتیق دارای چنین تجربه‌ای بودند دارای تولد دوباره نبودند و روح القدس بصورت دائم در آنان ساکن نبود، بنابراین این تجربه را نمی‌توان بعنوان رفتاری عادی و متعارف برای کلیسای امروز محسوب نمود. هنگامی که یوحنا در کتاب مکاشفه، عیسی را جلال یافته دید (مکا: ۱۷)، وضعیت خود را چنین تشریح کرد: ”و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: ”ترسان مباش! من هستم اول و آخر و زنده!“ یوحنا بسیار ترسیده بود و عیسایی را که قبلاً می‌شناخت بجا نیاورد.

در راه دمشق چه اتفاقی برای سولس افتاد؟ (اعمال ۹). مبلغین افتادن در روح، از جریان ملاقات خدا با سولس (اعمال ۹: ۳-۴)، بعنوان یکی از دلایل کتاب مقدسی برای تأیید تجربه خویش نام می‌برند. سولس فردی بود غیرمسیحی که در راه مأموریت پاکسازی مذهب یهود از وجود مسیحیان بود. او توسط نوری بر زمین افکنده شد و سپس از مسیح مکاشفه‌ای یافت. هنگام افتادن سولس، کسی او را لمس نکرد و هیچکس او را نگرفت. کتاب مقدس در مورد نحوه افتادن او توضیح زیادی نمی‌دهد، اما با توجه به متن یونانی، واضح است که او به اراده خویش بر زمین افتاد. ظاهراً عیسی پولس را بر زمین نینداخت. علاوه بر این، عیسی اجازه نداد تا پولس مدت زیادی بر زمین بیفتد، بلکه به او گفت که ”برخاسته به شهر برو“. بیاد داشته باشید که در آن زمان، پولس هنوز نجات نیافته بود، بنابراین این افتادن او نمی‌تواند الگویی برای پیروی ایمانداران زمان حاضر باشد. در اعمال ۱۴:۳۶ پولس هنگام یادآوری این واقعه گفت که همه همراهانش نور را دیدند و بر زمین افتادند. اما تنها پولس بود که صدا را شنید (اعمال ۹:۲۲). این واقعه عظیم تنها به منظور جلب نظر پولس بود - همان پولسی که به نیت کشتن مسیحیان، در راه سفر به سوی دمشق بود. همراهان پولس که مانند او بر زمین افتادند، غیرایماندار بودند و در همان بی‌ایمانی سابق باقی ماندند. بنابراین افتادن سولس، نمی‌تواند پشتوانه‌ای برای نشان دادن پر برکت بودن پدیده افتادن در روح محسوب شود.

هنگامی که سربازان برای دستگیری عیسی آمدند (یوحنا ۴: ۱۸-۶)، خداوند عیسی، اقتدار الهی خود را به طریقی منحصر بفرد نشان داد. او خود را به سربازان معرفی کرد و سربازان ”برگشته، بر زمین افتادند“. عیسی در ابتدا خود را با عنوان الهی خویش یعنی ”من هستم“ معرفی نمود و در ضمن نشان داد که او همان کسی بود که آنان بدنبالش بودند. در پی سخنان عیسی، سربازان خود را در برابر خدا محکوم دیدند و همین آنها را به زمین انداخت. این گناهکاران بی‌خدا، از پشت بر زمین افتادند. در این حالت آنها هیچ مکاشفه و مسیحی دریافت نکردند. توبه هم نکردند. برخاستند و بلافاصله عیسی را دستگیر کردند. هیچ تغییر روحانی در آنها بوجود نیامد و همچنان بعنوان دشمنان عیسی باقی ماندند. در ضمن، هنگام دستگیری عیسی هیچکدام از پیروان او به زمین نیفتادند. واضح است که این اتفاقات قرار نبود تا نمونه‌ای برای کلیسا باشد. آن عده‌ای که مراسم هنرمندان افتادن در روح را اجرا می‌کنند، این حقایق کتاب مقدسی را انکار کرده، یا عمداً نادیده می‌گیرند تا به تجربه‌ای بچسبند که هیچ پشتوانه‌ای در کل عهد جدید ندارد.

حتی در کتاب "فرهنگ جنبش‌های پنتیکاستی و کاریزماتیک"<sup>۵</sup> نیز نوشته شده که در یوحنا ۱۸: ۱-۶ هیچ اشاره‌ای به روح‌القدس نشده است و یوحنا در اینجا ارتباطی مابین روح‌القدس، قوات و عیسی ایجاد نمی‌کند. البته این متن غیرقابل تفسیر باقی می‌ماند، زیرا یوحنا در مورد علت این اتفاق توضیح کافی نداده است و در مورد نتیجه آن نیز چیزی نمی‌گوید.

در کتاب مقدس، بطور کلی آن افرادی که در ناطاعتی از خدا بسر می‌بردند، از پشت بر زمین می‌افتند. حتی امروز نیز این می‌تواند بعنوان یک نشانه و علامت ناطاعتی و نه دریافت برکت باشد؛ علامتی مبنی بر اینکه این افراد تسلیم کلام خدا نیستند. بنابراین، این علامت نشان‌دهنده وضعیت محکوم آنان است. مبلغین مسیحیت نوین می‌گویند خدا در حال انجام کاری جدید است، اما این ادعا هیچ پشتوانه کتاب مقدسی ندارد. آنان برای توجیه و دفاع از این عمل به متون عهد عتیق مراجعه می‌کنند و آیات کلام خدا را خارج از محتوا و پیش‌زمینه کلی آن تفسیر می‌کنند. همچنین نمونه آوردن از چند اتفاق پراکنده در کتاب اعمال رسولان نیز نمی‌تواند تکرار این عمل را در کلیسا توجیه کند.

در کتاب مقدس می‌بینیم که قدرت روح‌القدس نه فقط نمی‌خواهد که مردم بی حرکت بر زمین بمانند بلکه آنان را از روی زمین بلند می‌کند. پطرس بر دروازه جمیل، خطاب به مرد نابینا گفت: "مرا طلا و نقره نیست، اما آنچه دارم به تو می‌دهم. به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام.... دست راستش را گرفته، او را برخیزانید..." (اعمال ۵: ۳-۷). نکته جالب اینجاست که بسیاری از این افراد به اصطلاح مسح شده، که از خود قوات صادر می‌کنند، اتفاقاً صاحب طلا و نقره بسیار هستند! قدرت خدا مردم را بر می‌خیزاند. آن عده‌ای که به زمین کوبیده شده و لرزش و رعشه بر وجودشان آمد، پر از روح خدا نبودند، بلکه دیوزدگانی بودند که نیاز داشتند از آن وضعیت خارج شوند.



یکی از جلسات بنی هین ۱

<sup>5</sup> The Dictionary of Pentecostal and Charismatic Movements

## از "افتادن" چه کسی جلال می‌یابد؟

بسیاری برای گرفتن این مسح، برای شرکت در جلسات خاص، مسافت‌های طولانی طی می‌کنند. در این جلسات افرادی بر زمین می‌افتند، بلند می‌شوند و این عمل چندین بار، تا حتی ۸ بار تکرار می‌شود. منظور از تکرار این عمل چیست؟ آیا همان یکبار اول برای گرفتن مسح کافی نبود؟ واقعاً این چه کسی است که بیشتر توجه‌ها را بسوی خود جلب می‌کند و جلال پیدا می‌کند؟ مسیح یا واعظ انتقال‌دهنده مسح؟ هیچ شکی نیست که واعظان جلال بیشتری پیدا می‌کنند. اما اراده خدا این نیست که ظرف جلال پیدا کند، بلکه آن خدایی باید جلال پیدا کند که از طریق ظرف یا هر ابزار دیگر می‌تواند عمل کند. آیا همان یک بار افتادن برای گرفتن مسح کافی نبود؟ یا شاید همه اینها برای جالب‌تر جلوه دادن یک نمایش است؟ این معلمان گاهی نیز مردم را بصورت گروهی می‌اندازند و آنها هم بصورت مهره‌های دومینو یکی پس از دیگری همدیگر را می‌اندازند. سپس مردم تلوتلوخوران از زمین بلند می‌شوند و ظاهر و چهره‌های در هم کوفته‌شان انسان را یاد بازیگران سیاهی لشکر فیلمهای جنگی می‌اندازد. هیچکدام از این اعمال باعث جلال خدا نمی‌شود. استادان هنرهای رزمی، گوروها (اساتید هندو) و همینطور جادوگران، با لمس مردم واقعاً می‌توانند آنها را بر زمین بکوبند. از این شباهت‌ها به راحتی عبور نکنید و آن را بی‌اهمیت تلقی نکنید. معلمان مسیحیت نوین نیز مانند معلمان مذاهب دیگر با تکان دادن دست و بازو در هوا و اشاره انگشتان و یا فرمان "لمس کن!" می‌توانند با نازل کردن 'مسح'، مردم را به زمین بیندازند.

مبشرین تلویزیونی، با فوت کردن بسمت جمعیت آنان را به زمین می‌اندازند، اما عیسی خداوند هنگام دمیدن بر شاگردان چنین کاری با آنان نکرد. عیسی هنگام لمس مردم آنان را بر زمین نمی‌انداخت. خدا امروز چنین قدرتی را به هیچیک از خادمین راستین خود نمی‌بخشد. در کتاب مقدس می‌بینیم که روح القدس در جایی ظاهر می‌شد که کمتر انتظارش می‌رفت. روح القدس تسلی‌دهند نامیده شده، یاری‌دهنده‌ای چون عیسی. عیسی قبل از ترک این جهان گفت که شخص دیگری چون خودش را برایمان می‌فرستد. نقش او این بود که با ساکن شدن در تمام ایمانداران، جایگزین حضور فیزیکی عیسی باشد و بین آنان و خدا ارتباط ایجاد کند. سؤالی که لازم است از خود بپرسیم اینست که آیا خود عیسی نیز دست به چنین اعمال و نمایشهای اغراق‌آمیز می‌زد یا خیر؟ اگر او اینچنین نمی‌کرد و اگر قرار است روح القدس عیسی را جلال دهد، بنابراین چه دلیلی دارد که روح القدس به چنین کار بی‌سابقه‌ای دست بزند؟ آیا این ذات الهی عیسی است و یا وجود دیگری است که در این میان دست به چنین اعمالی می‌زند؟ چگونه است که آن واعظی که چنین قدرت‌هایی صادر می‌کند، در تمام مدت نمایش، خودش سرپا باقی می‌ماند و حضور روح کمترین اثری بر خود او ندارد؟ چطور در حین این اعمال، افراد دیگری از قبیل متصدیان گرفتن مردم، با لمس این مسح‌شدگان بر زمین نمی‌افتند؟ چرا آن افرادی که بر زمین می‌افتند، پس از پایان رضایتبخش نمایش، و هنگامی که در آغوش این واعظان شهادت می‌دهند، دیگر اتفاقی برایشان نمی‌افتد؟ در واقع آن چه کسی است که کنترل همه این اتفاقات را در دست خود دارد و به اشاره دست و کلام، می‌تواند اعمال مردم را کنترل کند؟ روح القدس یا واعظ؟ چرا این اتفاقات در جلسات عظیم و پرجمعیت اتفاق می‌افتد و در مکانهای معمولی و در حین ملاقات‌های عادی کسی نمی‌افتد؟

چارلز هاج، یکی از معلمان بزرگ الهیات مسیحی، در خصوص این تجارب چنین نظری داشت: "... در کل کتاب مقدس، هیچ اشاره‌ای بعنوان پشتوانه وجود ندارد تا بتواند تأثرات فیزیکی را بعنوان ثمره دینداری راستین معرفی نماید. هنگام موعظه مسیح و یا موعظه رسولان، هیچ مورد مشابهی را نمی‌توان یافت. در کتاب مقدس و در موعظه‌های مسیح و رسولان هیچ اشاره‌ای به فریادها، غش کردن‌ها، رعشه‌ها و یا جیغ‌ها وجود ندارد. واضح است که جیغ‌های بلند و رعشه‌ها با اصول کلام همخوانی ندارد و بنابراین باید منع شود. اینها نمی‌توانند از سوی خدا باشند چرا که خدا، خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی است."<sup>۷</sup>

## آیا با ثمرات روح القدس همخوانی دارد؟

یکی از ثمرات روح، پرهیزکاری و خویشتنداری است. مردم هنگام مشاهده این تجارب جدید، باید از خود سؤال کنند: "آیا خدا می‌تواند تجربه‌ای را تأیید کند که در طی آن لازم باشد یکی از ویژگی‌های روح القدس پایمال شود؟ آیا خدا مرا وادار خواهد کرد تا نه در شباهت با او، بلکه در جهت خلاق طبیعت او عمل کنم؟" افسسیان ۵: ۱۸-۱۹ می‌گوید: "... از روح پر شوید و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید." این فرمان همچنان به قوت خود باقی است. به ما گفته شده است که بطور مرتب از روح پر شویم. اما آیا این پر شدن ممتد، خود را بصورت فیزیکی، قابل رؤیت می‌سازد؟ خیر. وقتی پولس می‌گوید که از روح پر شوید، یعنی ترنم و شادی به همراه خویشتنداری. تجربه پر شدن از روح که برخلاف کتاب مقدس باشد، اینست که خویشتنداری و کنترل نفس را از کف بدهید تا حدی که بر زمین بیفتید. افتادن در روح، با ثمره روح القدس در تناقض است. کتاب مقدس می‌گوید که تسلیم کنترل روح القدس باشیم. و نقطه مقابل این تسلیم آنست که مانند یک عروسک پارچه‌ای نقش بر زمین شویم، مست باشیم و قدرت حرکت از ما سلب شود. پولس می‌گوید که پر شدن از روح به انسان خویشتنداری می‌بخشد. پر شدن، یعنی اینکه تسلیم خدا شویم و کنترل زندگی خود را به خدا بسپاریم. خدا می‌خواهد که در امور او فعال باشیم و نه اینکه منفعل و منگ بوده و قدرت تکلم از ما گرفته شود. پر شدن از روح نتایجی مشابه مستی بر اثر مصرف مشروبات الکلی بهمراه ندارد، بلکه نقطه مقابل آن است و هشیاری و خویشتنداری می‌آورد. بسیاری می‌گویند که این شادی از سوی خدا است، اما شادی الهی باید باعث قوت ما باشد و نه ضعف، و نباید باعث گردد تا بر زمین بی حرکت بمانیم.

## انگیزه‌های "افتادن"

انگیزه‌های زیادی زمینه‌ساز افتادن مردم است. قبل از هر چیز انتظار روانی برای تجربه این اتفاق است، یعنی تلقین به نفس و انتظار برای تجربه این اتفاق قریب الوقوع. بسیاری بر زمین می‌افتند زیرا از قبل این تجربه را از طرف خدا می‌دانند و می‌پذیرند که با آمدن روح، باید بر زمین افتاد. بنابراین با کوچکترین لمس و اشاره‌ای، تسلیم می‌شوند. مسئله دیگر فشار روانی و ترغیب شدن از سوی

<sup>6</sup> Charles Hodge

<sup>7</sup> (c.Hodge, p.80,1851)



جمع برای پذیرفتن یک اتفاق جمعی است، هم‌رنگ شدن با جماعت و نشان دادن عکس‌العمل لازم که در یکی شدن با جمع بایستی از خود نشان دهند. در اینجا فرد به تنهایی از خود تصمیمی ندارد و اراده خود را تسلیم اراده جمع می‌سازد. ممکن است فرد از اینکه ببیند دیگران می‌افتند و خود نیفتد احساس شرم کند، چرا که ممکن است دیگران فکر کنند که او به اندازه کافی روحانی نیست و چیزی مشکوک در موردش وجود دارد. افتادن درست در لحظه مقرر، گویا حرکت و رفتاری کلیشه‌ای و از پیش آموخته است. بسیاری از همین افراد بعدها اقرار کردند که خود را انداختند تا مبادا شخص واعظ را برنجانند. عده‌ای دیگر نیز ممکن است بیفتند تا بتوانند در پیش آوردن تجربه‌ای جدید نقش داشته باشند. عده‌ای نیز می‌گویند که تسلیم نیرویی مرموز شده بودند.

## "افتادن" در مذاهب هندویی

لازم است تا یک امکان دیگر را نیز از نظر بگذرانیم، که در صورت صحت آن، معلوم خواهد شد که 'افتادن در روح' تجربه‌ای بسیار خطرناک است؛ تجربه‌ای که نیروهای شیطانی و دیوها در بوجود آوردن آن نقش دارند. بسیاری از پژوهشگران در امور جادویی<sup>8</sup> در مذاهب دروغین، دریافته‌اند که پدیده 'افتادن در روح' پدیده جدید و ناشناخته‌ای نیست. این نیرو در آیین هندو وجود دارد. همسر خدای شیوا، الهه‌ای است بنام کالی که شاکتی هم نامیده می‌شود، خدای منهدم‌کننده و بصورت یک انرژی و نیرو است. هنگامی که یک گوروی هندو، پیشانی مریدان را لمس کند، آنان بر زمین افتاده، یا دچار حملات خنده می‌شوند، بدنشان می‌لرزد و یا رویاهایی از نور و نیروانا را تجربه می‌کنند که در حکم مکاشفه‌ای از عالم دیگر است. مناسک مذهبی چون شاکتی - پات<sup>9</sup>، از سوی گوروهای هندو اجرا می‌شوند که هیچ تفاوتی با تجربه 'افتادن در روح' ندارند. تفاوت تنها در این است که اعمال گوروها از قدمت زمانی بیشتری برخوردار است و قبل از ظهور پنطیکاستیها وجود داشته است. فرقه‌های دروغین منشعب از مسیحیت نیز از روح‌القدس بعنوان یک نیرو نام می‌برند. بروس آر مک‌کانکی<sup>10</sup> یکی از رسولان و مقامات عالی فرقه مورمون‌ها نوشت: "روح ساطع شده از شخص خدا را می‌توان به جریان الکتریسیته تشبیه کرد."<sup>11</sup>

آیا همین تعلیم را در طی جلسات، از مبلغین آیات و معجزات نمی‌شنوید؟

## روح‌القدس تحت اختیار واعظ!؟

آزمودن تعالیم تنها راه شناخت راستی از ناراستی است. عیسی قوی‌ترین مسح ممکن را داشت با اینحال مردم با دعای او بر زمین نمی‌افتادند. خود عیسی نیز در هنگام تعمید و یافتن مسح، بر زمین نیفتاد. روح‌القدس بر او بصورت یک کبوتر نازل شد، یک یار آرام و مهربان. اما از نظر تعالیم کتاب‌مقدس، این پدیده‌های نوظهور، اعمالی غریب و ناآشنا هستند. آیا واقعاً می‌توان روح‌القدس را همچون یک نیرو به این سمت و آن سمت پرتاب کرد؟ این روح تنها به اشاره دست و فرمان رئیس

<sup>8</sup> Occult

<sup>9</sup> Shakti-Pat

<sup>10</sup> Bruce R. McConkie

<sup>11</sup> Mormon Doctrine pp.752-3

جلسه است که آغاز به کار می‌کند. اما از نظر کتاب مقدس موضوع فرق می‌کند و این ما هستیم که باید تسلیم روح القدس باشیم و از او هدایت بگیریم. می‌بینیم شخصیت و عمل این روح دیگر، شباهتی با روح القدس ندارد. عیسی مسیح در مورد روح القدس گفت که روح هر جا خود بخواد می‌رود. روح القدس خود انتخاب می‌کند که چگونه و از چه طریق در قلب و زندگی یک ایماندار ظاهر شده، و خود را بشناساند. هیچ بشری قادر نیست تا برای روح القدس تکلیف معین کند و به او بگوید که چه وقت و در کجا ظاهر شود. در یوحنا ۸:۳ می‌خوانیم “باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی. لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد.” هیچکس نمی‌داند روح از کجا آمده و به کجا می‌رود. روح القدس به باد تشبیه شده. اما آن افرادی که ادعا می‌کنند می‌توانند از خود مسح به دیگران منتقل کنند، ظاهراً به روح دستور می‌دهند تا به کجا برود و به او می‌گویند که بعداً کجا باید برود و به ‘آن’ (ضمیر اشاره برای اشیاء و امور بیجان) می‌گویند که چکار کند. دوست من، بیائید کمی فکر کنید! این تجارب از کجا می‌آیند؟ حتی رسولان نیز چنین چیزهایی را تجربه نکردند! بنابراین این چه چیزی است که در اینجا عمل می‌کند؟ سرچشمه و منبع این اتفاقات و نیروها در کجاست؟ از یاد نبریم که روح القدس خودش خداست، اما اینها این ‘روح’ را به اینسو و آنسو و هر جا که دلشان خواست می‌کشاند. در عهد عتیق هر جا حضور خدا بود، همه از حضور خدا متأثر می‌شدند و نمی‌توانستند فروتن نشوند. اما اکنون صادرکنندگان این قدرتها بدون آنکه خود تحت تأثیر قرار بگیرند، محکم و راست می‌ایستند. اما حاضرین پایه‌ایشان سست می‌شود. آیا آنها نسبت به تأثیرات این روح مصون هستند؟ این دیگر چه نوع روحی است؟

کلام خدا به ما فرمان می‌دهد که این روح را بیازمائیم. مسیحیان بالغ روحها را می‌آزمایند. اطفال و همچنین ایمانداران ضعیف و جسمانی از آزمودن روحها خودداری می‌کنند (عبرانیان ۵: ۱۳-۱۴). این شاید بر اثر سادگی و خام بودن باشد و شاید هم آنها عمداً نخواهند حقیقت را بشناسند تا مبدا آرامش و احساس امنیت‌شان از بین برود. اما نتیجه نهایی برای همه کسانی که حافظ جان خود نباشند یکی است؛ یعنی درگیر شدن در اعمال مهلک و غیرکتاب مقدسی که به حیات روحانی و شهادت ایشان صدمه وارد خواهد ساخت. این تجربه جدید، همچون صحبت به زبانها، ملاک اثبات حضور روح القدس قلمداد شده و مروجین این اعمال، از حد و مرز اصول و تعالیم کتاب مقدسی تجاوز می‌کنند.

### ریشه‌های این نهضت: هیپنوتیزم و جادوگری

یکی از اولین موارد معرفی این تجارب غیرکتاب مقدسی به جهان مدرن، نه از میان شمن‌ها و جادوگران، بلکه از میان مسیحیان ظاهر شد، و آن بتوسط خانم ماریا وودزورث-اتر<sup>۱۲</sup> (۱۸۴۴-۱۹۲۴)، واعظی برخاسته از ‘جنبش تقدس’<sup>۱۳</sup> در خلال سالهای ۱۸۸۰. او با نبوتی در مورد تخریب کامل شهر سان‌فرانسیسکو بر اثر زلزله‌ای که قرار بود در سال ۱۸۹۰ اتفاق افتد، شهرتی به هم زد. اما پس از

<sup>12</sup> Maria Woodsworth-Etter

<sup>13</sup> The Holiness Movement

رسیدن زمان موعود، نادرست بودن این نبوت معلوم شد. او منشاء قدرت خود را از طریق یک رویا معرفی کرد. فرشته‌ها به اتاق او آمدند و او را به بر فراز تپه‌ها، جنگلها و رودخانه‌ها بردند. او مزرعهٔ طلائی‌رنگی وسیعی دید. بادی شدید باعث حرکت موج خوشه‌های گندم‌ها شد. او با دیدن این منظره شروع به موعظه کرد و دید که خوشه‌های گندم چون بافه‌ها بر زمین افتادند. سپس عیسی به او گفت: "همچنان که دیدی گندمها افتادند، مردم نیز با شنیدن موعظهٔ تو خواهند افتاد."



Artist's sketch of Maria Woodworth-Etter on the platform of a tent at St. Louis during the summer of 1890 as people are "under the power."



الن موريسون از انتشارات **Diakrisis** انگلستان، در مورد پدیده‌ای که موجب شهرت این زن شد چنین می‌نویسد: "در دههٔ هشتاد قرن نوزدهم، او در طی جلسات موعظه‌هایش، به ترویج تجربه‌ای مذهبی پرداخت که خود آن را 'قوات' می‌نامید. او در طی این جلسات دچار خلسه می‌شد و شاید

برای بیش از یکساعت بصورت بی حرکت و با دستهای برافراشته، در حالت خلسه کامل می ایستاد. به او عنوان مستعار 'مبشر در خلسه' داده شده بود و حتی او را کاهنه جادوی سیاه نیز می نامیدند. اغلب او را متهم می ساختند که مردم را هیپنوتیزم می کند. در اینجا به نکته ای برمی خوریم که شاید دلیل اساسی پدیده 'افتادن از روح' باشد. موریسون این قدرت پنهان و مرموزی را که ماریا کشف کرده بود چیزی نمی داند جز همان هنر قدیمی هیپنوتیزم، که حدود یک قرن پیشتر (۱۷۳۴-۱۸۱۵) با همان نتایج مشابه، بدست آنتون مزمر<sup>۱۴</sup> تجربه شده بود. جیمز وب، پژوهشگر در امور جادویی نیز توضیح می دهد که آنچه را که امروزه بعنوان پدیده ای برخاسته از نیروهای هیپنوتیزم می شناسیم، ناشی از اعمال شفابخش شخص مزمر در طی قرون هجدهم و نوزدهم بود.<sup>۱۵</sup>

مزمر را براستی می توان پدر پدیده 'افتادن در روح' نامید. تنها فرق او با مبلغین مسیحی دیگر اینست که او مسیحی نبود بلکه درگیر امور جادوگری و ماورایی بود. مزمر ادعا می کرد که مانیتیزم (قوة جاذبه) حیوانی را کشف کرده است. او به حس ششم علاقه مند بود و موضوع رساله دکترایش، طالع بینی بر اساس ستاره شناسی بود. او تلاش کرد تا نسبت به پدیده های ارتباط با ارواح و خلسه های ناشی از مانیتیزم حیوانی (مایع سیال کیهانی) توجیهاتی علمی ارائه دهد. آنچه که او کشف کرد، نحوه فعال نمودن نیروهای مرموز و ناشناخته در انسان بود که به این ترتیب به او یاد می داد تا نسبت به حقایق کیهانی دیدی روشن تر داشته باشد، حقایق کیهانی که بنظر مزمر، از دید اکثریت انسانها، در پشت پرده نادانی و جهل انسانی پنهان مانده بود.



مزمر در رساله خویش و همچنین در نوشته های دیگر خود سعی کرد نشان دهد که می توان اعمال ناپسند جادویی همچون طالع بینی بر اساس ستاره شناسی، کیمیاگری، پیش گویی وقایع از طریق تعبیر خواب، و فال بینی را، از لحاظ عملی چنان توجیه کرد که بنظر بیاید در همه شان حقیقتی نهفته

<sup>14</sup> Anton Mesmer

<sup>15</sup> (James Webb, the Occult Establishment Open Count 1976. p.352).

است. مزمز سعی کرد نحوه عملکرد اینها را از طریق مانیتیزم حیوانی توضیح دهد. از افراد دیگری که متأثر از مزمز بودند می‌توان از سموئل هانمان<sup>۱۶</sup>، بانی هومیوپاتی (شیوه‌ای از طبابت در مکتب نهضت عصر نوبین<sup>۱۷</sup>) نام برد. همچنین می‌توان از فینحاس بی کوئیمی<sup>۱۸</sup> نام برد، که خود یک هیپنوتیزم‌کننده بود. او این انرژی ناشناخته را به قدرت ارواح نسبت می‌داد اما بعدها آن را به عملکرد ذهن مربوط دانست. کوئیمی، از طریق همین نیرو، مری بیکر ادی<sup>۱۹</sup> را شفا داد. این خانم بعدها بانی فرقه علوم مسیحی<sup>۲۰</sup> گردید که کانون توجهشان بر چگونگی کارکرد ذهن بود.

هلنا بلاواتسکی<sup>۲۱</sup> مؤسس و بنیانگذار تعالیم مکتب عرفانی تئوسوفی، که خود واسط احضار ارواح نیز بود، آثار مزمز را مورد مطالعه قرار داده بود و همین تعالیم پایه و اساس کار او را در عرفان و علوم رمزی تشکیل دادند. با تکامل این نیرو، نام آن از نوعی قدرت ماورایی به واژه هیپنوتیزم تغییر پیدا کرد. البته این دو هیچ تفاوتی با هم ندارند. جان ولدون<sup>۲۲</sup> می‌گوید: "در واقع هیچ پدیده ماورایی در عالم مزمز عاری از نشانه‌های هیپنوتیزم نیست." ظاهراً از لحاظ ماهوی، هیپنوتیزم مدرن چیزی نیست جز همان مزمزیم. مارتین اِبن<sup>۲۳</sup>، یکی از دست‌اندرکاران نسبتاً مشهور امور ماورایی و جادویی، حتی این دو را به هم مربوط می‌داند: "خلسه‌ای مزمزی یا هیپنوتیک وجه تشابه زیادی با خلسه جلسات احضار ارواح دارد." فعالیت‌هایی را که مزمز انجام داد، به سختی بتوان از فعالیت‌های کاریزماتیک کلیسای مسیحیت نوبین بازشناخت.

مزمز با ردایی برنگ بنفش روشن، بطرزی شاهانه قدم بر می‌داشت و دستهای خود را بر فراز بدن بیماران قرار می‌داد یا میله‌ای آهنین و دراز آنان را لمس می‌کرد. نتیجه همیشه یکسان نبود. بعضی از بیماران چیزی حس نمی‌کردند اما بعضی دیگر، احساس می‌کردند که حشراتی بر سطح تنشان راه می‌روند. برخی دیگر از بیماران دچار حملات خنده، رعشه‌ها و یا حملات سکسکه می‌شدند. بعضی‌ها دچار هذیان‌گویی شدیدی می‌شدند که طرفداران مزمزیم، این حالت اخیر را دوره بحران می‌نامیدند و عقیده داشتند که بهبودی در پی دارد<sup>۲۴</sup>.

چنانکه وصف شد، انسانها پس از این تجربه‌ها، دچار احساس سرخوشی، سرحالی و رهایی می‌شدند. به جرأت می‌توان مزمز را پدر تجربه مدرن 'افتادن در روح' در کلیساهای مسیحیت نوبین نامید. تنها نکته در اینجاست که او یک جادوگر بود و نه مسیحی. بله، وجود همین اعمال و نتایج مشابه در بین غیرمسیحیان چه توضیحی می‌تواند داشته باشد؟ آیا مسیح هم مشابه این اعمال را انجام داد؟

<sup>16</sup> Samuel Hanneman

<sup>17</sup> New Age

<sup>18</sup> Phineas B. Quimby

<sup>19</sup> Mary Baker Eddy

<sup>20</sup> Christian Science

<sup>21</sup> Helena Blavatsky

<sup>22</sup> John Weldon

<sup>23</sup> Martin Ebon

<sup>24</sup> (R. Cavendish, The Magical Arts RKP 1984 p.180)

دکتر فریتيوف کاپرا<sup>۲۵</sup>، استاد فیزیک دانشگاه برکلی و مُبلغ نهضت عصر نوین، می‌گوید: "شَمَن‌ها از تکنیهای درمانی از قبیل شرکت گروهی در نمایشهای جادویی، تحلیل خواب، تلقین به نفس، هیپنوتیزم، تجسم خلاق و روانشناسی استفاده می‌کردند. این روشها قرن‌ها قبل ازاینکه توسط روانشناسان عصر حاضرکشف شوند، توسط عده‌ای خاص بکار گرفته می‌شدند<sup>۲۶</sup>."

### بنی هین و سایر "رسولان" مدرن!

انبیاء و رسولان دروغین، در عصر حاضر به هر قیمت، بدنبال بدست آوردن قدرت ماورایی هستند و با این کار حقیقت و راستی را ترک کرده، بدنبال تجارب ماوای طبیعی می‌شتابند. این تجارب کتاب مقدسی نبوده، بلکه جنبهٔ جادویی و ماورایی دارند.



عده‌ای آقای بنی هین را شخصی می‌دانند که فکر و ذکرش دائماً متوجه حضور ارواح است. اما این چیزی جدید نیست. مارتین لوتر که آغازگر نهضت اصلاح‌گری در کلیسا بود، اعتقاد داشت که گروهی از واعظان معاصرش، تجلی روح خود را با روح‌القدس اشتباه کرده بودند. کالون<sup>۲۷</sup> نیز هشدار می‌داد: "آن روح تعصبی که بخواهد کتاب‌مقدس را به بهانهٔ وجود مکاشفات تازه کنار نهد، تمام اصول مسیحیت را دستخوش تحریف می‌سازد، زیرا این عده در سخنان اغراق‌آمیز خود از اعمال روح‌القدس، در واقع برای فراهم نمودن جای خالی برای مطالب کذب و دروغ خویش، دارند کلام خدا را از بین ببرند."

مردم ناآگاه قرن حاضر را نیز می‌بینیم که به این کهن‌ترین بازی و نمایش شیطنی تن داده‌اند. آنان بدنبال یافتن 'معجزات'، راستی را ترک کرده، تجربهٔ ماورای طبیعی را جایگزینش ساخته‌اند، بدون اینکه حتی یکبار بیازمایند که آیا همهٔ اینها منشاء و پشتوانهٔ کتاب‌مقدس دارند یا خیر. در کجای کتاب‌مقدس خوانده‌اید که مردم برای دریافت مسح و قوت از رسولان، در کلیساها صف ببندند؟ عیسی همیشه و همه وقت خود به تنهایی تعمیددهندهٔ روح‌القدس بوده، به هیچ مجرا و واسطه‌ای برای انتقال قدرت خویش نیاز ندارد. ما به هیچ واسط دیگری نیاز نداریم. در ضمن عیسی نمونه‌ای

<sup>25</sup> Fritjof Capra

<sup>26</sup> The Turning Point p.337.1982

<sup>27</sup> John Calvin

برای ماست. هنگامی که عیسی مسیح تعمید مسح یافت، روح القدس بصورت یک کبوتر بر او قرار گرفت و نه چون یک حیوانی وحشی غران.

## هشدار!

افرادی که در این نوع جلسات ریخته شدن مسح شرکت می‌کنند، باید تشخیص بدهند که آیا آنچه که به روح القدس نسبت می‌دهند، واقعاً از سوی روح القدس می‌آید؟ اعمالی که در این جلسات صورت می‌گیرند به هیچ‌وجه نمونه و پشتوانه کتاب مقدسی ندارند و بنابراین لازم است تا سرچشمه این فعالیت را بدرستی شناخت. منظور ما این نیست که بگوئیم خدا نمی‌تواند با حضور خود جایی را فرو بگیرد؛ اما آنچه که لازم است نسبت به آن شک کرد، عادی جلوه دادن این اتفاقات و گذاشتن آنها به حساب کار روح القدس است.

براستی کلمات هوشع نبی امروزه نیز چون گذشته مصداق دارد: "قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند." (هوشع ۴:۶).

هنگامی که تجربه شخصی، جایگزین شناخت و معرفت کتاب مقدسی شود، معیار خدا نیز ترک کرده می‌شود. هر چند معرفت کتاب مقدسی هنگام تنبیه و اصلاح ما ممکن است دردناک باشد، اما پیروی از طریق دروغین، بهای سنگین تری را بدنبال خواهد داشت. یعنی طریق‌هایی که ممکن است برای افرادی که راستی را ترک نموده‌اند، قابل قبول تر و شادی آورتر جلوه کند.